



## وضعیت تعاونیها در کشورهای در حال گذار و صنعتی

• اصغر بیات \*

مالکین سابق و نیز فروش آنها به نهادهای ذی نفع (انتفاعی) (مجارستان، فدراسیون روسیه، کشورهای حوزه بالتیک) \* انحلال و تصفیه (مانند مواردی که در اتحادیه ها و فدراسیونهای لهستان صورت گرفته است)

البته انجام اقدامات فوق الذکر با عدم باز پرداخت وامهای قدیمی، به ویژه وامهای پرداختی توسط بانکهای دولتی به مجتمعها و سایر تعاونیها همراه گردید. البته سؤال مربوط به نحوه برخورد با چنین وضعیتی، همچنان بی پاسخ مانده است.

اتحاد جماهیر شوروی سابق در سال ۱۹۸۸ با تصویب قانون تعاون که براساس مفاد آن، تأسیس تعاونیهای مستقل (خود مختار) جدید با حداقل سه نفر عضو را امکان پذیر می نمود، اصلاحات قانونی مهمی را انجام داد. تأسیس و راه اندازی اولین بنگاههای اقتصادی خصوصی به صورتی قانونمند از دستاوردهای همین دوره محسوب می شود.

اگر چه فعالیت این گونه نهادها، صرفاً بخشهای خاصی از جمله بخشهای

کشورهای صنعتی غربی، متفاوت بودند. اما، تا آنجا که به اهداف و روشهای عملی آنها مربوط می شد، از سوی «اتحادیه بین المللی تعاون ICA» و بنگاههای وابسته به «سازمان ملل متحد» رسماً به عنوان شرکتهای تعاونی شناخته و پذیرفته می شدند!

با سقوط رژیمهای سوسیالیستی، این تعاونیها نیز علاوه بر بنیاد ایدئولوژیک خود، حمایتهای دولتی را هم از دست دادند. در نتیجه حرکت به سوی سیستم اقتصادی بازار آزاد را آغاز کردند بدین ترتیب، مدیران این گونه تعاونیها تعاونیهای مصرف و مسکن در سیاستهای تجاری و بازرگانی خود، تجدید نظر کردند. خصوصی سازی داراییهای متعلق به عموم (مالکیت عمومی) به روشهای مختلف انجام می شد:

\* اعاده حق مالکیت به صاحبان قبلی این گونه داراییها (به عنوان مثال: جمهوری چک، جمهوری دموکراتیک آلمان سابق)

\* خصوصی سازی از طریق توزیع اوراق بهادار در بین اعضا و کارکنان،

### کشورهای در حال گذار

در کشورهای سوسیالیستی سابق، تعاونیها در سیستم سیاسی و طرحهای اقتصاد متمرکز، نقش بسیار مهمی ایفا می کردند. در این قبیل کشورها، تعاونیهای سبک یاد شده، ابزاری در دست دولت و حزب حاکم بوده و وظایف متعددی را برعهده داشتند. در حقیقت آنها در زمینه های ذیل خدماتی ارائه می کردند:

۱- انتقال مالکیت ابزار تولید از حالت خصوصی به تعاونی، به عنوان مرحله ای از گذار به مالکیت دولتی

۲- اتمام طرحهای متمرکز و تطبیق آنها در صورت نیاز) با شرایط محلی ۳- آموزش اعضا به شیوه زندگی کردن به طریقه سوسیالیستی و ارائه آموزشهای فصلی به آنها

۴- ارائه خدمات اجتماعی به اعضا، خانواده های آنها و کلیه کسانی که به نحوی در مناطق تحت پوشش زندگی می کردند.

ایسین گونه تعاونیها (کشاورزی، مجتمع های صنعتی، صنایع دستی، مصرف و مسکن) ماهیتاً با تعاونیهای مشابه در

نبوده و در واقع راه بازسازی و راه اندازی مجدد این گونه مراکز، اتکا به توانمندیهای مالی و غیر مالی سازمانهای خودیاز نظیر تعاونیها می باشد.

● بزرگترین معضل در مرحله گذار سیستم اقتصادی و جامعه والبنه مهمترین آنها، همانا تغییر ذهنیتهاست.

● اصولاً مسوولین توسعه مناطق محلی، میبایست وظیفه دشوار آموزش اعضا سابق مجتمعهای تولیدی را که اکثریت آنها دیدگاه منفی و احساس بدی نسبت به هر واژه ای که تداعی کننده کلمه تعاونی در ذهن آنهاست، دارند را به خوبی انجام دهند. عموم مردم و آحاد جامعه در کشورهای در حال گذار میبایست اصول و ارزشهای تعاونی را به خوبی فراگیرند و در زمینه بهره مند شدن از منابع و مزایای ناشی از عضویت در یک تعاونی فعال در اقتصاد بازار و نیز نقشهای مثبتی را که یک تعاونی مستقل و متکی به خویش می تواند در جامعه ای نوین بر عهده داشته باشد، توجیه شوند.

● آموزش مروجان و مربی های این گونه نهادها (تعاونیها) در واقع کلید موفقیت چنین تلاشهایی محسوب می شود. در حقیقت، توسعه دهندگان (مروجان و مربیان) تعاونیها تنها نیازمند فراگیری راه پیشبرد امور اقتصادی از مسیر تعاون می باشند، بلکه خود نیز میبایست قبل از آن که دیگران را در این مورد خاص توجیه نمایند، در خصوص منافع و مزایای حاصل از کار جمعی در قالب یک شرکت تعاونی متقاعد شده باشند. لذا به منظور ایجاد فضایی مطلوب، برای توسعه تعاونیها در کشورهای در حال گذار، تأکید اصلی و عمده تلاشها میباید بر مبنای هماهنگی در ارائه تشریحی روشن از مفاهیمی همچون، الگوها، عناوین و ماهیت تعاون و تعاونیها برای فعالیت در چنین کشورهایی صورت گیرد. این واژه ها می توانند به عنوان مبنایی برای آموزش مدیران و مربیان، هیأت مدیره و کارکنان تعاونیها، همچنین آگاه کردن اعضا و عموم مردم و سیاست گذاران و گردانندگان تعاونیهای خود یاز، مورد استفاده قرار گیرند.

خدمات و مهمتر از آن، نهادینه کردن اصل عضویت نبودند.

یکی دیگر از موانع را می بایست نبود چارچوب حقوقی لازم و کافی پیرامون نحوه مالکیت زمین، حقوق ناشی از داراییهای شخصی و عدم دسترسی به خدمات و منابع مالی، به حساب آورد. به علاوه، دستگاه اداری مؤثری برای جاری ساختن مفاد حقوقی نوین وجود نداشت. اگر چه اقتصاد با سرعت چشم گیری به سوی آزادی در حال پیش روی بود، معذالک اصلاحات ساختاری در حال انجام توسط دولتهای در سطوح مختلف ملی، منطقه ای و محلی، آن چنان آرام و کم تحرک در جریان بود که در ساختار متحول مورد نیاز این قبیل دوره ها به گونه ای چشم گیر، تغییر نیافته می نمود.

اساساً سرعت و کسب موفقیت در مرحله انتقالی در هر کشوری نسبت به کشور دیگر تفاوت دارد، لیکن موانع کم و بیش آشکاری را می توان مشاهده کرد که عبارتند از:

● بعد از یک دهه، توزیع مجدد ثروت و دارایی به شیوه ای شتاب آلود و بی تأمل و نیز تجدید ساختار سازمانهای کمونیستی سابق در قالب اعلام و ترویج قوانین و مقررات جدید، نیازی عمیق به تجدید نظر در مفاهیم شناخته و آزمایش شده قبلی احساس می گردد. در این زمینه به منظور تأمین نیازمندی های نوظهور در اقتصاد متکی به تحولات بازار و همچنین رویارویی با چالشهای قرن بیست و یکم که در سراسر جهان تقریباً یکسان می باشند، تدوین و ارائه الگوهای متعددی ضرورت دارد.

● پس از انحلال یسا فروپاشی مجتمع های کمونیستی سابق، به ویژه در مسناتق روستایی، بسیاری از خدمات اجتماعی ارائه شده توسط مجتمع های مذکور (از قبیل: مراکز نگهداری کودکان متعلق به مادران شاغل و نیز کلوپهای ویژه جوانان، بزرگسالان، تسهیلات امکانات تفریحی ورزشی، مراکز زنجیره ای تعمیر و ساخت لوازم یدکی، فروشگاههای مواد غذایی گوناگون) عملاً تعطیل و یا غیر قابل دسترس شده بودند. دولتهای محلی قادر به تأمین هزینه های چنین خدماتی

خدماتی و رستورانها را در بر می گرفت، لیکن با استفاده از فرصت عدم کنترل فعالیتهای تجاری بازرگانی غیر رسمی و غیر قانونی، امکان قانون مند کردن فعالیت آنها فراهم گردید. در واقع به افراد برای ادامه فعالیتهای بازرگانی با هدف کسب درآمد، کمک می شد. در عین حال، هم زمان با قانون مند کردن فعالیتهای تعاونی، شرکتهای تعاونی تازه تأسیس یافته، محکوم به پذیرش محدودیت های بسیار جدی از جمله پرداخت مالیات های سنگین و نیز رعایت قوانین و مقررات بوروکراتیک به جای مانده از دوران حاکمیت کمونیسم (از قبیل: دسترسی محدود به زمین، وامهای گوناگون، مواد خام مورد نیاز و قطعات یدکی و...) گردیده بودند.

در طول سالهای اولیه مرحله گذار، دولتها عموماً تعاونیها را دشمن خویش فرض نموده و تبدیل مجتمع های تعاونی به شرکتهای خصوصی را در اولویت تام قرار داده بودند. همچنین اعضا این گونه تعاونیها، به دلیل عدم آشنایی و بی تجربگی نسبت به راهکارهای مورد استفاده در اقتصاد باز، اغلب به ادامه فعالیت در قالب تعاونی که با ساز و کار فعالیتهای تولیدی در آنها به مراتب آشنایی بیشتری نسبت به انجام معامله در فضایی ناشناخته داشتند، تمایل نشان می دادند.

در همین راستا، تلاش برای تجدید ساختار و جلوگیری از سیاست زدگی اتحادیه ها، فدراسیون ها و سازمانهای وابسته به بخش تعاون، با مشکلات جدی مواجه می گردید. نه تنها به واسطه نبود مدیران با تجربه در حفظ و تقویت اصل استقلال و هم سوئی با اصول بازار آزاد در تعاونیها، بلکه با توجه به عملکرد آنها، عملاً فضایی ایجاد شده بود که شرکتهای تعاونی در مراحل مختلف فرایند گذار، سر در گم شده و اغلب به بیراهه می رفتند.

یکی از مهمترین موانع فراروی تأسیس تعاونیهای نوپا در بخش حرف آزاد، این حقیقت بود که طی سالهای نخستین سیستم جدید و پس از دهه ها کار جمعی، اصولاً کشاورزان و تجار فعال در بخش خصوصی به صورت انفرادی قادر به ارائه



در کشورهای صنعتی، تعاونیها به عنوان نیرویهای اقتصادی اجتماعی مورد شناسایی قرار گرفته‌اند. تعاونیهای خدماتی کشاورزان، صنعتگران، بازرگانان، افراد شاغل در حرف آزاد (از قبیل پزشکان، داروسازان، مشاوران امور مالیاتی) مصرف‌کنندگان و مستأجرین از پایین‌ترین سطوح تا بالاترین درجه رشد کرده‌اند و به صورتی کاملاً حرفه‌ای مدیریت معاملات تجاری را در رقابت کامل با شرکتهای بازرگانی بخش خصوصی بر عهده دارند.



مفاد «بیانیه هویت اتحادیه بین‌المللی تعاون ICA را می‌توان برای نیل بدین منظور به خدمت گرفت و در کنار آن، با استفاده از «توصیه نامه شماره ۱۲۷ سازمان بین‌المللی کار» و «اصول راهنمای سازمان ملل متحد» که باهماهنگی و همکاری «کمیته توسعه و ارتقای تعاونیها (COPAC)» تهیه و تنظیم گردیده است، به تقویت هر چه بیشتر مبانی علمی کاربردی این اصول کمک می‌کند.

### کشورهای صنعتی

در کشورهای صنعتی، تعاونیها به عنوان نیرویهای اقتصادی اجتماعی مورد شناسایی قرار گرفته‌اند. تعاونیهای خدماتی کشاورزان، صنعتگران، بازرگانان، افراد شاغل در حرف آزاد (از قبیل پزشکان، داروسازان، مشاوران امور مالیاتی) مصرف‌کنندگان و مستأجرین از پایین‌ترین سطوح تا بالاترین درجه رشد کرده‌اند و به صورتی کاملاً حرفه‌ای مدیریت معاملات تجاری را در رقابت کامل با شرکتهای بازرگانی بخش خصوصی بر عهده دارند.

در طول چهاردهه گذشته، تعداد شرکتهای تعاونی به دلیل ادغام در یکدیگر به گونه مؤثری کاهش یافته، در حالی که تعداد اعضای این قبیل شرکتهای افزایش یافته است. به این ترتیب، کارآیی اقتصادی و توان رقابت بنگاههای اقتصادی

غیرعضو بهتری برای شرکت هستند.

□ معامله با غیراعضا، با هدف جلوگیری از تبدیل این گونه داد و ستدها به اولویت اصلی شرکت می‌بایست محدود و حتی ممنوع گردد.

□ مدیریت شرکت می‌بایست به جای تأکید مداوم بر افزایش ارزش سهام، همواره بر کیفیت بالای خدمات ارائه شده تمرکز نماید، چرا که اعضا شرکت غالباً به کیفیت و اعتبار خدمات دریافتی به مراتب علاقه‌مندتر هستند تا بازده بالای حاصل از سرمایه‌گذاری‌های انجام شده.

□ همکاری بین تعاونیها در یک سیستم منسجم، امکان افزایش منافع ناشی از همبستگی اعضا با شرکتهایی دارای عملیات گسترده‌تر را فراهم می‌آورد.

□ اعضا، اساساً مایل به حمایت و کنترل تعاونیهای خویش هستند، مشروط بر آنکه عضویت اصلی ارزشمند تلقی شده و فرصتهای واقعی برای اعمال کنترل دموکراتیک در اختیار آنها قرار داده شود. در حوزه عمل، این بدان معناست که تعاونیهای بزرگ ناگزیر از انجام و تقویت فرایند ذیل می‌باشند:

○ تلاش در جهت دستیابی به اطلاعات و تقویت روابط بین اعضا و مدیریت

○ ایجاد و تحکیم ساختار مدیریت

○ تأمین و ارائه فرصتهای لازم برای مدیران (هیأت مدیره منتخب) کارکنان و مستخدمین شرکت، جهت آموزش و درک فلسفه شرکت تعاونی

○ بهره‌گیری از راهکارهای حقوقی (قانونمند) به منظور ایجاد پیوند بین مدیران تعاونی و وظایف محوله به آنها به منظور ارتقاء سطح زندگی اعضا (به عنوان مثال، شفافیت و تعهد مدیران در زمینه عدم موفقیت در اجرای اصل مهم عضویت و افزایش آن

هم سویی تعاونیها با دیگر رقبای تجاری نیز به معنای اعمال سیاستهای مالیاتی یکسان، همانند سایر شرکتهای تجاری بازرگانی خواهد بود، مشروط بر آنکه در تنظیم و اجرای برنامه‌های تجاری آنها، ویژگیهای خاص تعاونی مورد تأکید نباشد.

در بسیاری از کشورهای صنعتی، سیستم

تعاونی به طور فزاینده‌ای رو به افزایش بوده است این در حالی است که فاصله بین اعضا و تعاونیها بیشتر شده و در بسیاری از موارد اعضا به صورت مشتری و سهام‌دار صرف در آمده‌اند.

در بسیاری از شرکتهای تعاونی بزرگ این تمایل وجود دارد که اعضا خود را از اراده مسلط گروهی، جدا کرده و به صورت بنگاههای اقتصادی انتفاعی و تحت سلطه مدیریت خویش به فعالیت ادامه دهند.

مع ذلک در کشورهایی از جمله ژاپن، به منظور جلوگیری از ایجاد تمایل و فعالیت در مسیری که تعاونیها به طور مداوم برای هر چه بیشتر متصف کردن خود به صفات و خصوصیات شرکتهای خصوصی که نهایتاً موجب از دست دادن ماهیت تعاونی می‌گردد، تحرکات ویژه‌ای در حال انجام است تا بدین وسیله به مدیران واحدهای تعاونی نشان داده شود، ادامه حرکت شرکتهای تحت سرپرستی ایشان در چارچوب قوانین و مقررات حاکم بر تعاونیها، به مراتب بهتر بوده و حتی از دیدگاه کسب منافع فردی از جمله منافع مادی، یک شرکت تعاونی بیش از شرکتهای تولیدی خصوصی. برای آنها درآمدزا خواهد بود. آنها می‌بایست در ارتباط با ویژگیهای خاص یک تعاونی به نکات ذیل توجه نمایند:

□ اعضا عموماً نسبت به مشتریان

تعاونیها بر مبنای کاهش تعداد تعاونیهای بزرگ اولیه و در نتیجه کاهش تعداد فدراسیون‌ها، اتحادیه‌های محلی و نیز سازمانهای ملی (APEX) می‌باشد. در برخی از کشورها، تعداد تشکلهای جدید تعاونی نسبتاً کم است (به عنوان مثال، در آلمان متوسط تعاونیهای جدید، سالانه ۳۰ شرکت می‌باشد) در صورتی که در دیگر کشورها، شاهد افزایش تعاونیهای جدیدی هستیم (از جمله در فنلاند و بریتانیای کبیر)

پس از دهه‌ها رشد مداوم و ثابت قدمی در زمینه پیشرفت تکنولوژیک و اقتصاد نامحدود، هم اکنون شاهد محدودیت‌هایی در رشد تعداد تعاونیها هستیم. مردم عموماً در رابطه با تحریب محیط زیست، تنش‌های اجتماعی حاصل از بیکاری فزاینده و نیز شکاف فزاینده بین غنی و فقیر در جوامع مرفه، به آگاهیهای دست یافته‌اند. در عین حال، مشکلات ناشی از ضعف سیستم تأمین اجتماعی در جامعه‌ای با ویژگی فردگرایی فزاینده، عدم انسجام ساختار خانواده و افزایش سالخوردگان بی‌بهره از حمایت خانوادگی، همگی در حال افزایش می‌باشند.

این قبیل تغییرات اجتماعی، اقتصادی، جمعیتی و زیست محیطی حاد در جوامعی که تعاونیها ملزم به فعالیت در آنها هستند، ضرورت تبیین و بازخوانی نقش آنها در آینده را اجتناب ناپذیر نموده است. در حالی که در بسیاری از کشورهای اروپایی از تعاونیها به عنوان ابزاری متعلق به بخش خصوصی نام برده می‌شود، در سایر کشورها (از جمله بلژیک، فرانسه، ایتالیا، پرتغال و اسپانیا) تعاونیها، همراه با دیگر شرکتهای سازمانهای تأمین اجتماعی، به عنوان بخشی از یک نهاد جدید و جایگزین و سومین رکن اقتصاد و یا اقتصاد اجتماعی مورد توجه قرار می‌گیرند.

ماهیت اهداف مورد تعقیب در این بخش کاملاً متفاوت از اهدافی است که در بنگاههای اقتصادی متکی به سرمایه صرف دنبال می‌شوند. در تعاونیها، رفاه اعضا و یا مهمتر از آن همبستگی جسمی، تنها، به جامعه و حفاظت از

محیط زیست در درجه‌ای به مراتب بالاتر از ارزش سهام و سرمایه جای دارند. اما باید به این نکته مهم توجه داشت که در این «بخش سوم» توانمندی اقتصادی و شیوه‌های رقابت کارآمد به عنوان پیش زمینه‌های اصلی بقا در بازار تلقی می‌گردند.

بدین ترتیب سرانجام پس از سالها تلاش برای ایجاد زیرساخت‌های تأمین رفاه اجتماعی فراگیر، دولت‌ها هم اکنون برای کاهش هزینه‌ها به لحاظ فشارهای فزاینده ناشی از بدهیهای عمومی بر پیکره جامعه، تحت فشار قرار گرفته‌اند. این امر به کاستن از هزینه‌های عمومی مصرفی جهت تأمین اجتماعی و خدمات بهداشتی که خود مشکلاتی نیز برای گروههایی از جامعه که بهره کمتری از اینگونه خدمات عایدشان می‌گردد را به دنبال داشته، منجر گردیده است. لذا به منظور پر کردن خلاء ناشی از عقب نشینی دولت‌ها در این زمینه، اقدامات بخش خصوصی و خودیاری‌های سازمان یافته، اهمیت فزاینده‌ای یافته‌اند. همچنین استراتژیهای صنعتی باهدف نوسازی از طریق ادغام واحدهای کوچک با هم و نیز گسترش تکنولوژی‌های جدید تأمین نیروی کار و جایگزینی روبات با کارگران، موجب رشد بیکاری شده‌اند. در نتیجه کارخانجات یا بنگاههای اقتصادی متعلق به شرکتهای بزرگ بین‌المللی نیز همراه با مشاغلی که در گذشته ارائه می‌کرده‌اند، یک شبه نابود می‌شوند. در چنین فضایی، بسیاری از کارگران مشاغل خود را از دست داده و دهها هزار جوان جوای کار، بدون فرصتهای شغلی یا آموزشهای لازم باقی مانده و علاوه براین، خطر جدا ماندن از روند جاری اجتماع نیز آنان را تهدید می‌نماید.

بنابراین، برای غلبه بر این مشکلات که ظاهراً توسط دولت و بازار قابل حل نمی‌باشند، نیازی مبرم به کارگیری اصولی؛ همچون خودیاری، همکاریهای مشترک، همبستگی و تمهد اجتماعی احساس می‌شود که توسط تعاونیها، به مثابه یک سناریوی کلاسیک تلقی می‌گردد. به منظور رفع این مشکلات، اشکال جدیدی از تعاونیها می‌بایست ظهور یابند. لیکن،

این قبیل تعاونیها همیشه هم به عنوان نهادهایی سودمند به رسمیت شناخته نشده و از جانب اکثریت تعاونیهای بزرگ اقتصادی، مورد حمایت قرار نمی‌گیرند. این تعاونیها، اغلب فاقد یک چارچوب حقوقی مناسب و قابل انطباق با نیازمندی‌های خویش بوده و علت آن هم این است که قوانین موجود تعاون در طول سالیان درازو به جهت رفع نیازهای تعاونیهای بزرگ نوشته یا اصلاح شده‌اند (به عنوان مثال آلمان) در این موارد هزینه‌های سازمانی بسیار سنگین بوده و تعاونیهای کوچک قادر به تأمین آنها نمی‌باشند. به علاوه خدمات حمایتی عمومی برای تأسیس و راه‌اندازی بنگاههای اقتصادی جدید، اغلب قابل در دسترس این قبیل تعاونیهای جدید نیستند.

یک طرح تحقیقاتی هم اکنون با هدف تبیین نیازهایی که در خصوص قوانین ناظر بر فعالیتهای سازمانهای تجاری بازرگانی در کشورهای عضو اتحادیه اروپایی وجود دارند، زیر نظر و با هزینه آن اتحادیه در حال انجام است. این طرح تعیین یک چارچوب حقوقی به مراتب مطلوبتر برای شرکتهای تعاونی یا شرکتهای کوچک خودگردان را جستجو می‌نماید.

در برخی از کشورها (از جمله ایتالیا یا انگلستان) برای اداره تعاونیها قوانین ویژه‌ای تصویب و یا قانون موجود اصلاح گردیده است. (مثلاً فرانسه) به این ترتیب، چارچوب‌های حقوقی پیشرفته‌ای برای فعالیت اینگونه تعاونیها تأمین شده و گسترش یافته‌اند.

لذا به منظور انتشار اطلاعات مورد نیاز برای رفع مشکلات اجتماعی، اقتصادی و زیست محیطی (مثلاً در فرانسه، ایتالیا و انگلستان) سازمانها با برنامه‌ریزیهای خاصی، تشکیل یا تنظیم گردیده‌اند. این گونه راهکارها عبارتند از: تعاونیهای عمومی، تعاونیهای ویژه همبستگی اجتماعی، اتحادیه‌های اقتصاد اجتماعی به عنوان تعاونیهای سهامداران مختلف و انجمنهای اشاعه دهنده فعالیتهای اقتصادی غیرانتفاعی (مثل ژاپن)

• «مدون دفتر تحقیقات، آموزش وزارت تعاون